



اخلاق و کرامت انسان در قرآن و روایات

محمد حسین مردانی نوکنده^۱

چکیده:

انسان گل سر سید آفرینش و دُرْدانه کائنات است و ممتاز ترین و برجسته ترین آفریده های رب العالمین است. انسان خلیفه خداست و این مقام والا با سر مایه اخلاق و کرامت عجین شده و با شکوفایی این استعداد های خدادادی تجلی می یابد. انسانی که از اخلاق و کرامت برخوردار است خود را به گناه و انحراف آلوده نمی کند و پیوسته در مسیر تزکیه و پاکی گام بر می دارد. نظام هستی بستر کریمانه ای است که انسان را به سوی کرامت و اخلاق دعوت می کند. چه نیکوست، آدمی در مسیر کرامت و اخلاق خویش گام بردارد. در این نوشتار تحلیلی، ما بر آنیم که اخلاق و کرامت والای انسان را از دیدگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار دهیم و ابعاد و جوانب آن را مورد ارزیابی قرار دهیم. هدف، نشان دادن اخلاق و کرامت انسان در پرتو قرآن و روایات است. روش این مقاله تحلیلی کتابخانه ای و با مراجعه به منابع معتبر و در هر قسمت با تجزیه و تحلیل نویسنده ارائه شده است.

واژگان کلیدی: کرامت، کرامت انسانی، اخلاق، قرآن و روایات.



مقدمه:

پرورش فضایل اخلاقی یکی از مهم ترین اهداف والای رسالت پیامبران خدا بوده است، تا انسان در مسیر کمال، که علت غایی آفرینش است، قرار گیرد و پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) با اشاره به فلسفه بعثت خویش در حدیث: **انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق** (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۳۳) بدان تصریح فرموده اند.

به گواه تاریخ، اخلاق علمی است که در بهبود روابط انسان با خدا و اعضای جامعه بسیار نقش آفرین و تاثیر گذار است. ملکات نفسانی انسان و تزکیه و تهذیب نفس در پرتو اخلاق شکل می گیرد و در یک جمله سرنوشت فردی و اجتماعی انسان تحت تاثیر عمیق و گسترده اخلاق است.

دین مبین اسلام به سان شجره طیبه ای است که آموزه های اعتقادی به منزله ریشه، احکام و موازین فقهی به مثابه شاخ و برگ، و اخلاق به منزله میوه آن است. هدف نهایی دین بر طرف کردن دشواری های رفتاری و برپایی جامعه آرمانی و برخوردار از موازین صحیح اخلاقی است.

دربینش الهی کسانی رابه حسن خلق متصف دانسته و انسان اخلاقی می دانند، که متخلق به اخلاق الهی و مودب به آداب دینی بوده و در همه موضوعات و مسائل، پایبند به دستورات دین و عامل به آن باشد. جنبش اخلاقی اسلام، که به وسیله پیامبر عالی قدر پایه گذاری شد، از نظر سازندگی و عمق و اصالت، یگانه و بی نظیر بود، که تمام دقائق نفس بشری را دربر می گرفت، و به هر جنبش و حرکت و فکر و ادراکی که از اندرون سرچشمه داشت، توجه خاصی مبذول می داشت و اثر و نتیجه بی نظیری که بر نفس آدمی و واقعیت زندگی گذاشت، این بود که ملت زبون و بی ارزشی را از خاک مذلت به اوج آسمان ها برد، همان جامعه منحط با در دست گرفتن چراغ پرفروغ ایمان و هدایت، اساس زندگی نوینی را در جهان پی ریزی کرد و آن چنان راه ترقی و تکامل را در پیش گرفت که نمونه اخلاق و انسانیت گردید، آن هم نمونه ای که در سراسر تاریخ، مانندش به وجود نیامد.

در جوامع امروز تعادلی در سیستم فکری افراد دیده نمی شود و همگی در مسیرهای انحرافی افراط و تفریط قرار دارند، زیرا نظرشان یا به جنبه محسوس و مادی و یا جنبه معقول و روانی است، یا اصالت انسان است، یا اصالت جهان، اما در نظام تربیتی اسلام، طبیعت بشر مطابق فطرت ازلی آفرینش - آن طور که هست - مورد توجه قرار گرفته و بیش از هر مکتب اخلاقی و تربیتی او را با وظایفش آشنا می سازد، این مکتب اخلاقی و جامع و اصیل، مجموعه ای است از قوانین کلی و جزئی برای زندگی فردی و اجتماعی، با ابعاد مادی و معنوی، که ضامن پیروزی و نجات جهانیان است، و افراد اجتماع می توانند در سایه پیروی از آن، انسان هایی با ارزش و سعادت مند باشند.

مقام انسانی

انسان خلیفه خداست و این مقام والا با سرمایه اخلاق عجین شده و با شکوفایی این استعداد خدادادی تجلی می یابد: **اذ قال ربّک للملائکه اِنّی خالق بشر اَمّن طین. فاذا سوّیته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین** (ص/ ۷۱-۷۲) شیطان، این دشمن قسم خورده انسان، همواره سعی می کند تابی آدم را از مسیر کرامت و اخلاق منحرف کرده و او را از مقام خلیفه الهی ساقط نماید. چرا که این تکریم الهی باعث



شدت ابلیس ملعون حسودی ورزدوبه مقام انسان سجده تعظیم ننماید: قال **أرأيت هذا الذي كرمت علي لئن أخرتن الي يوم القيامة لأحتكن ذرئته إلا قليلا**. (اسراء/۶۲) بنابراین میل به دئانت و پستی و ماندن در منجلاب رذایل اخلاقی، خواسته شیطان است و حرکت در مسیر کرامت انسانی و تحصیل فضایل اخلاقی، بینی او را به خاک می مالد.

انسانی که از اخلاق و کرامت برخوردار است، خود را به گناه و انحراف آلوده نمی کند و پیوسته در مسیر تزکیه و پاکی گام بر می دارد، و کسی که مقام انسانی خود را فراموش کند در وادی حیوانی سرگرم می شود: **قد افلح من زکیها. وقد خاب من دسیها**. (شمس/۱۰-۹) و **لا تکنونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولیک هم الفاسقون**. (حشر/۱۹)

چرا که ایمان به خدا و اطاعت از او ثمره اخلاق و کرامت انسانی است و طغیان و کفر با این کرامت سازگاری ندارد: **ومن یهن الله فما له من مکرّم**. (حج/۱۸) **وقد خاب من دسیها** (شمس/۱۰) آن که کرامت خویش باخته، خود را ضایع ساخته و در خط شیطان قرار گرفته می گیرد.

در روایات اهل بیت (ع) با تأکید بر اخلاق و کرامت انسان آمده: آن کس که دارای کرامت است، خود را با ارتکاب گناه و معصیت آلوده نمی کند و مقام انسانی خویش (عزت نفس) را ضایع نمی سازد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۷۸)

سخنان پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) در این باره بسیار است به گونه ای که گوهر کرامت به عنان زیر بنای اخلاق اسلامی محسوب می شود. در روایتی از امام هادی (ع) می خوانیم: هر که کرامت نفس نداشته باشد (برای خود شخصیت قائل نشود) از شر او در امان مباحث. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۲۸۰)

پیامبر اکرم (ص) مصداق بارز انسانی با کرامتی است که به مقام خلیفه الهی نایل آمده و فرشته وحی بر او نازل می شود و آیات الهی را به محضرش عرضه می دارد. در مقابل، ابوجهل نمونه ای از انسان سرکش و بی هویتی است که در مسیر شیطانی قرار گرفته و با دین حق سازگاری ندارد و بندگان حق جو را از عبادت پروردگار باز می دارد. (طبرسی، پیشین، ج ۵، ص ۵۱۳)

نظام هستی بستر کریمانه ای است که انسان را به سوی اخلاق و پاکی از پستی ها دعوت می کند. خلقت انسان و تعلیم او دو نعمت بزرگی است که پروردگار کریم به نوع بشر ارزانی داشته و او را تکریم نموده است. نه تنها او را از عدم به عرصه وجود آورده و جامه برتری به سایر مخلوقات را بر تن او پوشانیده است، بلکه با نعمت عقل و بصیرت، مقام انسانی را بالاتر برده و با هدایت او در مسیر سعادت، زمینه تحقق خلیفه الهی را فراهم ساخته است: **هل أتى علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً. انا خلقنا الانسان من نطفه أمشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً. انا هدیناه السبیل انا شاکراً و انا کفوراً**. (انسان/۱-۳) چه نیکوست آدمی در مسیر اخلاق و کرامت خویش گام بردارد و در این طریق ثابت قدم باشد. آری برای چنین انسانی بهشت برین مزین شده و برای میزبانی از او لحظه شماری می کند، تا با حضور صاحبان کرامت بزم عباد مکرمون رونق گیرد و حلقه ضیوف الرحمان صفا یابد: **أولئک فی جنات**



مکرمون^(معارف، ج ۳۵، ص ۴۰-۴۳) إلا عباد الله المخلصین. أولئک لهم رزق معلوم. فواکه و هم مکرمون. فی جنات

النعیم^(صافات/۴۰-۴۳)

کرامت به معنای بزرگواری بوده و بخشندگی از لوازم آن است. کرامت در مقابل اهانت قرار دارد و همان گونه که احترام و ارجمندی از آثار کرامت است، ذبونی و خواری از لوازم اهانت محسوب می شود. فرد کریم همواره بزرگواری دارد و با مخاطب خویش کریمانه رفتار می کند و بیش از استحقاق مخاطب به او می بخشد. کسی که کرامت و اخلاق الهی دارد بر خلاف شأن انسانی اقدامی نمی کند و خود را دچار ذلت و خواری نمی سازد. عالم کلاس کرامت است و افراد بشر شاگردان این مکتب اند و باید در تحصیل کرامت انسانی و فضایل اخلاقی بکوشند. در این مکتب نظام آموزشی ترسیم کننده آن، معلم و مبصران کلاس، متن درسی و امتحان، نمره قبولی و مدرک تحصیلی، تشویق و تنبیه، پاداش و نتیجه، همه و همه با معیار کرامت تعریف می شوند.

چیستی حقیقت انسان

حقیقت انسان چیست؟ انسان چه هنگامی احساس خوشبختی می کند؟ در کجا می تواند بگوید به قله های پر شکوه هستی و آرزوهای خود دست یافته است. آیا در مسیر معینی می تواند به آرمان های سعادت آفرین خود برسد؟ تاریخ انسان به ما می گوید: انسان همواره در پی نا کجا آباد خوشبختی بوده و راه های بسیاری را تجربه کرده، اما همیشه موانع بیرونی و درونی فراوانی بر سر راهش قرار گرفته و او را از رسیدن به آن ناکام کرده است. گاه نمی داند که چه باید کرد، چگونه موانع را برداشت و با چه شیوه هایی با مانع تراشان مبارزه کرد. اما مهم این است که خواهان آگاهی است. توانایی برای مبارزه را دارد، پیامبران بزرگ و مصلحان گرانبغی به کمک او شتابیده اند و راه را از بی راه نشان داده و سنگ ها را از پیش روی انسان ها برداشته اند.

این آگاهندگان و راهنمایان به موازات رشد انسان ورخ نمودن موانع جدید عمل کرده و با تلاش خستگی ناپذیر و صادقانه انسان را یاری رسانده تا کاروان بشریت به جایی برسد، که بتواند با کوله باری از دانسته ها و تجربه ها، روی پای خود بایستند.

از مسائل مهم انسان و شاید مهم ترین آن ها، شناخت خود انسان است. آدمی قبل از آن که به شناخت جهان پیرامون خود و نیک و بد آن بپردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه های فطرت و نهاد خود را کشف نماید و آن ها را به کمال برساند و امیال نفسانی و شهوانی خود را تعدیل کند. در این صورت است که به بزرگ ترین سعادت نایل می شود. اما اگر غفلت بورزد و استعداد های خود را نیابد و شکوفا نسازد و فقط به نیازهای مادی و امیال نفسانی و حیوانی خود را بر آورد، گرفتار خسران می گردد و از مرتبه انسانیت به حیوانیت تنزل می کند.

در میان پیامبران بزرگ آن کس که بیش از همه با رسایی و شفافیت از جایگاه انسان سخن گفته، ظرفیت های وجودی او را نشان داده و حقوق انسانی او را یاد آور شده و دفاع کرده، پیامبر اسلام و کتاب آسمانی وی قرآن کریم است. این برای مسلمانان جای بسی افتخار است، که اگر او مانع با داعیه های محدود از انسان گرایی در سده های اخیر در غرب سر بر آورد و شعار اصالت انسان را سر داد، در چهارده قرن پیش شخصیتی در جزیره العرب و در بطن توحش جاهلی، جنگ و خونریزی، ستم و نادانی و تحقیر



انسانیت ، از کرامت وجودی او سخن گفت و او را به ارزش های والاتر از آنچه خود می شناخت و در نهاد او نهفته بود فراخواند و راه های رسیدن به کمال و آرمان های سعادت آفرین را نشان داد و از انسان گرایی و اصالت انسان به ابعاد خاصی تأکید نکرد، بلکه همه جنبه های وجودی او را نشان داد. شگفت آنکه راه های او تنها به روش های درونی و خود سازی بسنده نمی شدند. کامیابی انسان را در این نمی دانست که نفس خود را آزاد کند ، او به خوبی می دانست که موفقیت انسان و رسیدن به آرزوهای حقیقی از درون و بیرون انجام گرفتنی است.

باید از بیرون هم آزاد باشد و جهل و استبداد و تحمیق، فقر، بی عدالتی را نابود سازد و هم از درون شرایط و زمینه های خلاقیت فراهم شود تا بتواند ابراز وجود کند و استعدادهای خود را شکوفا سازد و به تعالی برسد. از این رو در سایه حق انتخاب و اراده و معنویت آموزه هایی را یادآور شد، گویی می خواست از درون و بیرون، زورگویی و زور پذیری ذلت خواهی و ذلت پذیری، شیطان گرایی و شیطان صفتی، استثمار و استعمار رهایی یابد و به قله های پرشکوه هستی صعود کند، کرامت وجودی را با تقویت خرد، ایمان، تقوا، برخوردار آرمش روحی تعالی بخشد و نمادهای اجتماعی آن یعنی عدالت اجتماعی، آزادی و رفاه اقتصادی و برقراری امنیت را شرط ضروری کرامت دانست.

مبانی اخلاق و کرامت انسان در قرآن

سخن درباره مبانی اخلاق و کرامت از منظر قرآن از این جهت درای اهمیت است که جایگاه و ارزش وجودی انسان را گذشته از تعلقات نژادی ، دینی و جغرافیایی نشان دهد و بگونه ای توصیف کند که ناظر به ساختار هستی شناسانه او باشد و این اوصاف تنها برای انسان ذکر شده و هیچ قیدی و شرطی برای آن تعیین نشده است . به عبارت دیگر این مبانی در صورتی می تواند مهم باشد که بتواند در توصیف انسان از آن جهت که انسان است، ارزش هایی را مطرح کند که در موجودات دیگر وجود ندارد و برای او حقوقی را قائل شود که برای انسانیت معنی دار است. در این باره باید ادغان کرد که هیچ مکتبی مانند اسلام و کتابی مانند قرآن در این باره سخن نگفته و دغدغه برای ذکر آن نداشته است. قرآن کریم از جایگاه وجودی ، از منزلت ، نسبت او با هستی جهان، موجودات دیگر ، ظرفیت ، استعداد و دانستنی هایی سخن گفته و ترکیب او را یاد آور شده ، که در میان موجودات ماندنی ندارد، شیوه برخورد و تعامل با او مانند دیگر موجودات نیست و شرایط وجودی متفاوتی دارد.

در این بخش طی چند فراز این آیات را که نشانگر ارزش وجودی و داشتن کرامت ذاتی است مطرح می سازیم و مقایسه ای با توصیف موجودات دیگر می اندازیم تا روشن شود ، که افزون بر نگرش متفاوت ، ویژگی ها و شرایط و حقوق و باید ها و نبایدهای اجتماعی متفاوتی دارد.

اما در آغاز لازم است روشن شود که فلسفه اخلاق و کرامت انسان در قرآن چیست و چه نکاتی در آیه کرامت بیان شده است :

ولقد کرّمنا بنی آدم و حملنا فی البر و البحر و رزقناهم من الطبیات و فضلناهم علی کثیر

ممن خلقنا تفضیلاً (اسراء/۷۰)

ما فرزند آدم را گرامی داشتیم و او را در خشکی و دریا به حرکت در آوردیم و به آنها از روزی های



پاکیزه بخشیدیم و بر بسیاری از آفریده های خود برتری دادیم.

در این چند نکته بیان شده است: (۱) این کرامت از آن فرزندان آدم است و شامل همه آنان می شود. قید مومن، مسلمان، حتی انسان را نمی آورد. (۲) برای این موجود گرامی داشته شده، امکانات، وسائل، فرصت حرکت و جابجایی و رزق پاکیزه بخشیده است. (۳) به جز گرامی داشتن، بر بسیاری از آفریده ها برتری داده است که نشان می دهد کرامت به جز برتری است.

به عبارت دیگر، تکریم انسان، نهادن ویژگی هایی است در این موجود که در دیگران نیست و امری اعتباری و تنها احترام نیست. دادن چیزهایی است که در دیگر موجودات است، اما در انسان بیشتر و کامل تر وجود دارد در موجودات دیگر نیست. از این رو تکریم، معنایی است درونی که به دیگری کاری ندارد و تنها آن موجود شرافت و عنایت پیدا کرده است. و شامل همه حتی مشرکین و کفار می شود، بر خلاف تفصیل که در مقایسه و اشتراک ارزیابی می شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، صفحات ۱۵۶ و ۱۵۵)

اکنون این پرسش مطرح است، این ویژگی ها چیست که اخلاق انسان بر آن متوقف شده و فلسفه کرامت و ارزش گذاری انسان معرفی شده است. با ارزیابی شخصیت انسان احتمال دارد، که امتیاز ویژه انسان که در میان موجودات زمینی وجود دارد، عقل باشد، یا عقل و اراده و یا ایمان و کمالات معنوی. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان وجه کرامت ذاتی انسان را عقل می داند، در حالی که عقل صفت ممتاز انسان از موجودات زمینی هست، اما نسبت به ملائکه نیست در صورتی که صفت ممتاز انسان، عقل و اراده و حق انتخاب است.

باید پرسید عامل کرامت انسان چه چیزی می تواند باشد که نه در موجودات ارضی وجود دارد و نه در موجودات سماوی. تفاوت جمادات، نباتات و حیوانات با انسان در چیست؟ ملائکه الله و عالم ارواح در آسمان ها چه چیزی ندارند که باعث خضوع و کرنش آن ها نسبت به انسان شده است؟ جن هر چند برخی خصائص عقلی را دارد، آن گونه که از برخی آیات قرآن استفاده می شود که ایمان می آورند، اما در آن ها خلاقیت ذاتی و پذیرش مسئولیت و توسعه مادیت و معنویت دیده نمی شود، اما در انسان وجه جامعی دیده می شود که از سویی ملکوتی است و از سویی ناسوتی است. علامه طباطبایی فلسفه تکریم را اختصاص یافتن چیزی می داند که در انسان دیده می شود که در دیگران یافت نمی شود، به عبارت دیگر ایشان از روش سبر و تقسیم در پی اثبات دلیل کرامت است:

انسان بواسطه عقل جایگاه ویژگی در میان موجودات هستی دارد که باعث برتری و شرافت بر دیگران در صفات و احوال و امورات می گردد.

ولی در حقیقت زندگی انسان از این جهت با زندگی سایر جانداران فرق دارد که حیوانات به حکم غریزه زندگی می کنند، اما انسان عقل و اراده دارد و با نیروی ابداع و ابتکار کار می کند. انسان نه تنها بر خود حق دارد و مسئولیت شناسی حتی بر دیگر موجودات هم حق دارد: **انکم مسئولون حتی عن البقاع و البهائم**، (نهج البلاغه، خ ۱۶۷)



به دلیل برخورداری از عقل، از اراده برخوردار شد، ابداع و ابتکار دارد، مسئولیت شناس و مسئولیت پذیر است، به همین دلیل هم کرامت دارد.

بنابراین فلسفه کرامت و اخلاق انسان از سوی خداوند داشتن اراده و اختیار و توانایی حق انتخاب و ابداع و ابتکار و بیان خواسته ها، نطق، خط، تسلط بر دیگر موجودات است. البته اموری که با داشتن عقل تناسب دارد و این نکته با استفاده از سبر و تقسیم و مقایسه میان انسان با موجودات و آیات قرآن استفاده می شود. زیرا خداوند تکریم انسان را امر اعتباری و تصادفی قرار نداده و بلکه نسبت به واقعیت و حقیقی از ذات انسان و تکوینی قرار داده است. و از طرفی این اوصاف را اختصاص به انسانی چون مومن قرار نداده و در مقام بیان آن ها به طور مطلق سخن گفته و به ذات انسان وابسته ساخته است. و اگر در انسان سلبیات بسیاری نسبت به پذیرش انسان و تخلفات و نافرمانی های وی دیده می شود، اما در برابر انسان ابتکارات و خلاقیت های بسیاری در کشف پدیده ها و بکارگیری طبیعت و در نور دویدن جهان آفاق دارد و باز آفرینی و نو آوری و شناخت طبیعت و خدمت به جامعه انجام داده که بی نظیر است.

و به همین دلیل کرامت انسان به ذات او تعلق می گیرد و از همین جهت موجود ممتاز و انحصاری است و نمی تواند کرامت او ناظر به کمالات معنوی و فعلیت انسان در آینده باشد. همین که چنین استعدادی در کلیت دارد، جامعه انسانی ارزش بیشتری از موجودات دیگر دارد، هر چند در میان آنها ضایعات، آفات و انحرافات دیده می شود.

آیاتی که مورد بررسی قرار می گیرد، به دو جهت دلیل و شاهد بر اخلاق و کرامت انسان است. یکی از این جهت که بیانگر وضعیت ذاتی انسان است. و برخی به این دلیل مبنای کرامت قرار گرفته اند که اگر انسان کرامت نداشت و کرامت او ذاتی نبود، این گونه جهان را برای او آماده نمی کرد و این گونه حقوق و ارزش اجتماعی قائل نمی شد و برای انسان از آن جهت که انسان است حریم تعیین نمی کرد و سرمایه گذاری نمی کرد، چیزی که مانندش در سایر موجودات دیده نمی شود و به عبارت دیگر ما گاهی از این که خداوند انسان را خلیفه و امانتدار و دارای علم ویژه و مثل اعلا قرار داده می فهمیم، کرامت ذاتی دارد و گاهی از این که فرشتگان به او سجده کردند، موجودات جهان در تسخیر اوست و حیات مادی و معنوی او ارزش دارد، می فهمیم که انسان کرامت دارد. به هر حال به بررسی این آیات می پردازیم.

۱- مسجود فرشتگان

یکی از مبانی کرامت و اخلاق و از نشانه های ارزش وجودی انسان در قرآن، سجده فرشتگان بر انسان است. خداوند در سوره اعراف می فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ (اعراف/۱۱)

خداوند در آغاز انسان ها را آفریده، سپس به او صورت انسانی داده و در همین صورتگری بوده است که خواسته او را خلیفه در روی زمین قرار دهد. (بقره/۳۰) و از تعبیر جعل به جای خلق استفاده برده و آن گاه به ملائک دستور داده تا انسان را سجده کنند، از این آیه نه تنها استفاده می شود، که انسان و نه آدم دارای مقام والا و متعالی است، بلکه برتری انسان بر ملائکه نیز استفاده می شود، زیرا اگر موجودی کامل تر از



ملائکه و افضل بر آن ها نبود، درست نبود که وجود کامل بر وجود ناقص خضوع و کرنش کند. نکته دیگر آن که هر چند ملائکه در آغاز نسبت به خلیفه شدن انسان اعتراض داشتند، اما پس از آن که معلوم شد انسان با همه اوصاف و خصوصیات بشری همچون فسادگری و خونریزی، باز ویژگی دارد که ناچار به اعتراف قصور فهم خود است، آن گاه که خداوند دستور به سجده می دهد، بلافاصله آن ها هم (فسجدوا) سجده می کنند و این برتری را می پذیرند. نکته سوم آن که در سجده ملائک به آدم خصوصیتی نیست تا کرامت برای آدم تنها ثابت شود، چون جعل خلیفه ناظر به انسان است و کرامت از بنی آدم است، دلیلی ندارد که کرنش و خضوع مخصوص آدم باشد، بویژه آنکه آیه فوق (اعراف/ ۱۱۱) سجده به آدم پس از آن مطرح می شود که خداوند در خطاب به همه انسان ها و از باب ذکر نعمت و امتنان می گوید: **خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قَلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا**، یعنی سجده ملائکه به عنوان پدیده های تاریخی بوده و در پدیددهای تاریخی عینیت لازم است. در آن زمان به جز آدم کس دیگر نبوده است. نکته دیگر و شاهد بر عمومیت سجده تعبیراتی است که در سوره حجر بیان شده است. در آنجا مسئله به صورت کلی آمده است: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ. فَاذًا سُوِّتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا سَاجِدِينَ.** (حجر/ ۲۸-۲۹) به عبارتی سجده ملائکه جنبه شخصی نداشته و ناظر به کلیت انسان با ویژگی او بوده است.

۲- جانشین خداوند

یکی دیگر از مبانی کرامت و اخلاق در توصیف انسان، جانشینی خداوند در روی زمین است. این جانشینی اولاً اختصاص به آدم ندارد و شامل همه انسان ها است. ثانیاً، حکایت از مقام، ارزش و جایگاه تکوینی در نظام هستی دارد: **وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً.** (بقره/ ۳۰) در این آیه خداوند با «اذ» که ناظر به واقعیت پیشینی و ذکر خاطره است می گوید: به خاطر بیاور آن هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. و جالب اینکه فرشتگان می گویند با وجود آن که ما تسبیح و حمد تو را به جای می آوریم و تو را تقدیس می کنیم ، آیا باز لازم است که موجوداتی را خلیفه خود قرار دهی؟ که خداوند گویی وقتی با ملائکه سخن می گوید به صراحت مرتبه ای بالاتر از آن ها را یادآوری می کند و آن خلیفه شدن است. خلیفه ای که گاهی تقدیس و تسبیح می کند و گاهی نمی کند و چه بسا فساد و خونریزی هم می کند ، در صورتی که فرشتگان همگی و همواره تسبیح و تقدیس می کنند . در این آیه خداوند استدلال فرشتگان را رد نمی کند ، بلکه می گوید در خلیفه قرار دادن این موجود راز و رمزی است: **اِنِّي اعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.** به هر حال نسبت به خلیفه شدن انسان نه تنها آدم ، در آیات دیگر تأکید می ورزد: **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خُلَافَةَ الْاَرْضِ.** (انعام/ ۱۵۶) و آیات دیگر (یونس/ ۱۴)

۳- انسان، امانت دار خداوند

قرآن ، انسان را امانت دار خداوند معرفی می کند و این مسئله را با ذکر مقدمه ای بیان می کند و می گوید: این امانت را بر آسمان به زمین و کوه ها عرضه کرد ، و لی آنان از حمل آن سر بر تافتند و از آن



هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید: انا عرضنا الامانه على السموات والارض و الجبال، فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً (احزاب/۷۲) از این تعبیرها استفاده می شود که پذیرفتن امانت از ویژگی های انسان است که همه موجودات جهان آفرینش از پذیرش آن سرباز زده اند. سخن درباره معنای امانت و ارتباط آن با اخلاق و کرامت انسان است. بی گمان وقتی گفته می شود بر انسان عرضه شد، منظور این نیست که به صورت تشریعی و عرضه بر یکایک انسان، آن ها پذیرفتند، چون می دانیم که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. پس باید منظور از عرضه، نهادن در خمیرمایه و فطرت انسان باشد، چیزی که می تواند مایه امتیاز انسان از موجودات دیگر به لحاظ ساختار وجودی باشد: با عقل، اختیار و اراده که انسان را از سایر موجودات برتری ببخشد و روشن است که این آیه در مقام بیان خبر از مقام و ارزش گزاری است. به همین دلیل اوصاف ظلوم و جهول که به ظاهر عتاب و خرده گیری به نظر رسد، اما در حقیقت نوعی تمجید است. چون اگر این انسان دارای وصفی است که می تواند فساد و سفک دما کند و ظلوم و جهول باشد، یعنی قدرت انتخاب دارد و همه حالات خوب و بد برای او فرض است و مانند ملائکه نیست که: لا یعصون الله ما اروههم و یفعلون ما یومرون. (تحریم/۶) و مانند آسمان و زمین و کوه ها هم نیستند، که تسلیم او هستند طوعاً و کرهاً؛ و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً (آل عمران/۸۳) لذا موهبتی است که خدا به انسان داده و در حد خودش ارزش پیدا کرده است، و به همین دلیل آیه امانت به قول علامه طباطبایی دال بر کرامت ذاتی انسان است. (طباطبایی، پیشین، ۱۳۶۳، ج ۱۶، ص ۵۲۶) بنابراین، داشتن استعداد و پذیرش امانت، یکی از مبانی اخلاق و کرامت و شناخت هویت انسان است.

۴- دارای علم ویژه خداوند

یکی دیگر از ویژگی های انسان از نظر قرآن داشتن علم ویژه ای است که خداوند به انسان داده و او به ملائکه عرضه کرده و زمینه پذیرش و خضوع ملائکه شده است:

و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبونی باسماء هو لاء ان کنتم

صادقین. (بقره/۳۱)

علامه طباطبایی هر چند به صراحت درباره اختصاصی بودن تعلیم اسماء به آدم سخنی نمی گوید، اما با بیان دو نکته در لابلای سخنان خود، گویی خصوصیتی برای آدم قائل نیست.

(۱) تحمل علم به اسماء آن هم اسمایی که در توان تعلیم ملائکه نیست، اختصاص به آدم نداشت و همان موجودی که خلیفه شده بود و ملائکه اعتراض داشتند که او سفک دماء می کند، و خداوند آن را رد نکرد، مسجود ملائکه واقع شدند.

(۲) اینکه تعلیم به آدم، تنها تعلیم به نام ها نبود و از چیزهایی نبوده که ملائک می دانسته اند، و گرنه برای آدم کرامتی نبود (طباطبایی، پیشین) و از آن جا که کرامت برای همه انسان ها و بنی آدم است، روشن می شود استدلال ایشان ناظر به آدم تنها نیست و آدم در این نقل خصوصیتی ندارد و سجده ملائکه و سرپیچی ابلیس واقعه ای خارجی بوده است.



بنابراین ، این دانش اختصاص به آدم ندارد و تعلیم آدم از باب ذکر نمونه است. و انگهی چون در آیات دیگر باتعبیرهای متفاوت ذکر شده است: **خلق الانسان. علمه البیان** (الرحمن/۳-۴) خدای رحمان انسان را آفرید و به او بیان را آموخت. **الذی علم بالقلم. علم الانسان ما لم يعلم** (علق، ۴-۵) خدای رحمان او را بوسیله قلم تعلیم داد. چیزی را که نمی دانست تعلیم داد . که در این دو آیه سخن درباره تعلیم به انسان است ، دانشی که پیش از خلیفه شدن نمی دانست. علمی که می توانست هم سخن بگوید وهم بنویسد ، در حالی که پیش از آن چیزی نمی دانست. یعنی پیش از رسیدن به درجه و مرتبه انسانی ، این کمال را یافت کمالی که علم اسماء را آموخت ، خلیفه شد ملائکه بر او سجده کردند و بار امامت را هم پذیرفت: **و الله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً** (نحل/۷۸)

۵- انسان مثل اعلای خداوند است

یکی دیگر از توصیفات قرآن درباره شخصیت انسان، آینه تمام حق شدن انسان است. انسان از نظر قرآن این ظرفیت وجودی را دارد، که بتواند مظهر کامل حضرت حق در روی زمین ، بلکه در آسمان و زمین شود . یعنی استعدادی دارد که می تواند پیاده کننده کارهای خداوندی و تجلی دهنده اسماء حق شود ، در هر مرتبه ای که هست . تجلی یک اسم حق یا تجلی عهد های از اسماء و صفات و یا تجلی همه اسماء و صفات الهی. **و له المثل الا علی فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم**. (روم/۲۷) و در آسمان ها و زمین برای خداوند نمونه والای هر صفت برتر از آن او است و اوست شکست ناپذیر ، وحکیم. این مثل، اعلی بودن را از سویی ثابت می کند، که چرا خداوند انسان را کرامت داده و از طرفی، بیانگر حقیقت وجودی انسان است. و در همین زمینه در روایات آمده است. مانند: **خلق الله آدم علی صورته** (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۳۴)

خداوند آدم را به صورت خویش آفرید، از این رو انسان در مراحل تکامل خود به منزله آینه ای می باشد که تنها خدا را نشان می دهد به گونه ای که دیگر موجودات نمی توانند تجلی حق باشند. از این رو وقتی انسان مثل اعلای می شود، که نشانه و ظهور حضرت حق در روی زمین است ، به این معنی است که عرفا از آن به نظام مظهریت، یاد می کنند و تحلیلی خاص دارند که از حوصله این بحث بیرون است.

۶- تسخیر موجودات جهان آفرینش

انسان از دیدگاه قرآن از آن چنان ارزش و مقامی برخوردار است، که به فرمان خداوند همه موجودات جهان آفرینش در تسخیر او هستند و خداوند ظرفیت وجودی او را به گونه ای آفریده که توانایی به کارگیری موجودات جهان را به نفع خود دارد و می تواند از خورشید ، ماه ، ستارگان ، حیوانات، جمادات و امور غیبی به نفع خود استفاده کند، بلکه آن ها را به تسخیر در آورد . در این باره قرآن از تسخیر خورشید و ماه ، دریاها ، رودها، شب و روز بلکه آنچه در روی زمین ، بلکه آنچه در آسمان و زمین برای انسان سخن می گوید و این را به عنوان ارزش و برتری و نعمت می شمارد: **وسخر لکم الشمس و القمر** (ابراهیم/۳۳) و **سخر لکم الفلک لتجری فی البحر و سخر لکم الانهار** (ابراهیم/۳۲) و **سخر لکم اللیل و النهار و الشمس و القمر** (نحل/۱۲) و **هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحمًا طریاً** (نحل/۱۴) **الم تر وان الله سخر لکم ما فی**



السموات و ما فی الارض (لقمان/۲۰) و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمعياً (جاثیه/۱۳) و آیات دیگری که با همین مضمون آمده و نشان می دهد که خداوند، این نعمت را برای همه انسان ها قرار داده و تفاوتی میان آن ها نگذاشته و امتیازی خاص برای گروه خاص و عقیده هایی خاص قرار نداده است. و این آیات نشان می دهد، که در جهان بینی قرآن، انسان از آن جهت که انسان است، همه موجودات جهان آفرینش را مسخر او قرار داده شده اند و در جهت نفع رساندن به انسان آن ها را خلق کرده است و شاید بتوان گفت آسمان و زمین ، شب و روز خورشید و ماه و دریاها به گونه ای آفریده شده اند که به انسان سود برسانند: **و هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمعياً** (بقره/۲۹) او کسی است که آنچه در زمین است برای انسان آفریده و یا در جاهایی دیگر آمده است ، خداوند برای انسان ها زمین را گستراند و آسمان را بر افراشت. (بقره/۲۳) و یا در جایی آمده که آسمان و زمین را آفرید تا شما را بیازماید که کدام تان نیکوکارتر هستید. (هود/۷)

بنابراین تسخیر موجودات و آفرینش جهان برای انسان حکایت از ویژگی و مقام و موقعیت ذاتی انسان می کند. وقتی قرآن می گوید: **و آتاکم من کل ما سألتموه** (ابراهیم/۳۴) و هر چه از او خواستید به شما داده است ، نشان می دهد که باید این موجود پدیده استثنایی باشد . چون خداوند درباره ملائکه که ارزش و مقام آن ها روشن است می گوید: آن ها دارای مقام معلوم و معینی دارند: **و ما منا الا له مقام معلوم** (صافات/۱۶۴) نکته قابل توجه اینکه قرآن در مقام بیان ذکر نعمت و نتیجه گیری از آفریده های خود است و لذا می گوید: **فاخرج به من الثمرات رزقالکم** (بقره/۲۲، ابراهیم/۳۲) و در مقام بیان شأن و مقام و استعداد و جامعیت و موقعیت انحصاری است ، مقامی که مربوط به ذات است و نه فعلیت و همانطور که خلیفه بودن و امانتدار بودن نشانگر کرامت است ، این تسخیر و خلق انحصاری بیانگر کرامت اخلاقی و ذاتی انسان است .

۷- انسان اشرف مخلوقات

یکی دیگر از شواهد اخلاق و کرامت ذاتی ، آیتی است که انسان را اشرف مخلوقات می داند و خلق انسان را در نیکوترین صورت معرفی می کند و خداوند با آفرینش وی به کاری که انجام گرفته آفرین باد می گوید.

هر چند سخن درباره اشرف مخلوقات بودن انسان نگاهی دیگر به انسان و ارزش اوست ، اما از آن جا که قرآن با تعبیرهای مختلف درباره جایگاه انسان سخن گفته ، این تعبیر هم در نشان دادن کرامت انسان قابل توجه است.

قرآن کریم پس از شرح چگونگی آفرینش انسان و سیر مراحل آن میگوید: **ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین**. (مومنون/۱۴) آن گاه آفرینشی دیگر پدید آوردیم ، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. در جایی دیگر آمده است: **لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم**. (تین/۴) به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

این توصیف ها هر چند ناظر به بهترین آفرینش و نیکوترین صورت انسان است ، اما سخنان دیگری در قرآن آمده است که برتری انسان را به گونه ای روشن تر بیان می کند: **و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا**



تفضیلاً (اسراء، ۷۰) تنها به انسان کرامت بخشیده ، بلکه او را بر بسیاری از آفریده ها برتری داده است. به همین دلیل می توان به موقعیت انسان از نگاه قرآن به عنوان اشرف مخلوقات و در بهترین حالت سخن گفت.

۸- انسان برخوردار از روح خدایی

در نظر قرآن، آفرینش انسان از آن جهت نیکوتر است و ارزش ویژه ای دارد که از روح خودش ترکیب یافته و اگر بعد جسمانی او زمینی و خاکی است ، بعد معنوی و ملکوتی او الهی است : **ثم سواه و نفع فیه من روحه** (سجده، ۹) **فاذا سویته و نفخت فیه من روحی ففوعوا له ساجدین** (حجر، ۲۹، ص/۷۲) به همین دلیل، انسان کامل می تواند از میان انسان ها برخیزد و انتخاب شود و مثل اعلائی خداوند و مظهر اسماء و صفات الهی شود. در انسان از نظر وجودی چنین ظرفیتی وجود دارد و قرآن این ارزش را یاد آور می شود.

۹- انسان دارای اراده و اختیار

یکی دیگر از ویژگی های انسان که در مبانی اخلاق و کرامت بسیار مهم و نقش آفرین است، اراده و اختیار انسان است. انسان در پوییدن راه هدایت و انجام تکالیف الهی خود تصمیم می گیرد. به گونه ای آفریده شده که با گرایش های دوگانه خیر و شر به دنیا بیاید و با تمایلات گوناگون و فرصت انتخاب آزمایش شود. **الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملاً** (مک، ۲۱) خدایی که مرگ و زندگی را آفرید و با زنده ساختن انسان ها به این دنیا آورد تا بیازماید که کدام یک نیکو کردارتر خواهند بود . بلکه برای این بشر تمام امکانات مادی و معنوی فراهم ساخت و تدارک دیده و آنچه نیاز داشته در اختیار او قرار داده است تا ببینند چگونه از آن ها استفاده می کند: **انا جعلنا ما علی الارض زینه لها لنبلوهم ایهم احسن عملاً** (کهف، ۷) بنابراین ارزش انسان به این است که می تواند کار بد انجام دهد . ولی کار خوب انجام می دهد و به همین دلیل پاداش می گیرد.

می تواند کار خوب انجام دهد ، ولی کارهای خوب انجام نمی دهد و به همین دلیل توبیخ و مجازات می شود. می گوید هر که بخواهد ، کفر می ورزد: **و من شاء فلیکفر**. (کهف، ۲۹) خداوند نخواست به صورت جبری در کارهای انسان دخالت کند ، بلکه خواسته است ناظر و ممتحن اعمال او باشد: **فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین**. (عنکبوت، ۳)

از نظر قرآن ، موفقیت و کمال هر انسانی مرهون تلاش و کوشش اوست: **و ان لیس للانسان الا ما**

سعی (نجم، ۳۹) و نتیجه سعی خود را می بیند : **فاولئک کان سعیهم مشکورا**. (اسراء، ۱۹).

اگر نیکی کردند به خود کرده اند و اگر بد کرداری نموده اند ، آن هم به خودشان باز می گردد: **ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها**. (اسراء، ۷) کسانی نمی تواند آن ها را مجبور کند ، اگر مجبور کردند ارزش ندارد . ارزش کار به انتخاب و اختیار انسان است: **من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها**. (فصلت، ۴۶) هر کس کار خوب کند به سود خودش و هر کس کار بد انجام دهد ، به زیان خودش است.

کرامت و عزت نفس محور اخلاق اسلامی

آنچه انسان را از گرفتار شدن به دام های شیطانی و مفاسد اخلاقی واجتماعی باز می دارد، احساس کرامت و شرافت و عزت نفس است. انسانی که خود را عزیز بداند و برای خود ارزشی بیش از مادیات قائل



باشد، هرگز به اخلاق زشت و خصلت های پستی که با انسانیت انسان تناسب ندارد و او را از ارزش واقعی می اندازد، مبتلا نمی شود.

امام صادق (ع) می فرماید: "هیچ کس در دنیا تکبر نمی کند واحدی در دنیا ظلم و ستم نمی کند، مگر به دلیل این که در خودش احساس حقارت می کند". (کلینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۹)

در متون اسلامی از روح انسان به منزله یک حقیقتی والا تلقی شده، و اخلاق خوب به عنوان اشیاء متناسب با این حقیقت والا و اخلاق رذیله به عنوان اشیاء نامتناسب با این حقیقت والا که آن را ارزش می اندازد، تلقی شده است. در این تعبیر انسان دارای یک سرمایه بسیار پر ارزش تلقی شده که آن همان خود اوست، و به انسان می گویند مواظب باش که این خود (یعنی مبنای کرامت خویش را) از دست ندهی یا آلوده نکنی، زیرا این «خود» خیلی با ارزش و نفیس است.

امیرالمومنین (ع) در نامه ای خطاب به امام حسن (ع) می فرماید:

اکرم نفسک عن کل دنیه. نفس خویش را از هر پستی، بزرگ بدار، «فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا» (نهج البلاغه، خ ۱۴) آنچه که از نفس خود ببازی عوض ندارد؛ نفس خود (یعنی انسانیت خود) را نیاز که آن، گوهری است که آن را با هر چه معامله کنی مغبون هستی.

پس تعبیر، تعبیر نفاست و با ارزش بودن است و این که این موجود با ارزش را که مافوق هر ارزشی است، نباید از دست داد.

تمام این ها، تعبیراتی است که نوعی توجه دادن به «خود» است. از طرفی در خود تعلیمات اسلامی، تعلیمات دیگری است که آن ها را بیشتر از این ها می شناسیم و نقطه مقابل این ها تلقی می شود. مثلاً وقتی می گوئیم عزت نفس، پس با تواضع چه کنیم؟ مگر تواضع غیر از تذلل است؟

در جواب باید گفت که انسان دارای دو «خود» است، به این معنا که دارای یک خود واقعی و حقیقی و یک خود مجازی است که آن خود مجازی ناخود است، و مبارزه با نفس که سفارش شده است، در واقع مبارزه با خود ناخود است.

به عبارت دیگر ما یک خود داریم به عنوان یک خود شخصی و فردی؛ یعنی آن گاه که می گوئیم «من» در واقع خودم را در مقابل «من» های دیگر قرار می دهیم، یعنی دیگر «من» را نفی می کنیم. ولی انسان در باطن ذات خود حقیقتی دارد که اصلاً حقیقت اصلی ذاتش، اوست، او همان چیزی است که قرآن از او به بیان: **فاذا سویته و نفخت فیه من روحی**. (حجر/۲۹) تعبیر می کند؛ یعنی یک حقیقتی است نه از سنخ ماده و طبیعت بلکه از سنخ ملکوت و قدرت، و از سنخ عالمی دیگر. به آن خود توجه کردن یعنی حقیقت انسانیت را درک و شهود کردن. وقتی انسان به او توجه می کند، آن را به عنوان محض حقیقت در می یابد، چون جوهر او، جوهر حقیقت است و با باطل و ضد حقیقت ها و پوچ ها و عدم ها ناسازگار است. او چرا با راستی سازگار است؟ چون راستی حقیقت است. و دروغ چون پوچی، نیستی و بی حقیقتی است، با او ناسازگار است. اصلاً جنسش با دروغ ناسازگار است. او از سنخ ملکوت است، پس با عجز و ضعف و زبونی ناسازگار است.

بنابراین، توجه به «من» به عنوان یک فرد که الآن دارم زندگی می کنم در مقابل افراد دیگر، یا به



قول عرفا «من» به عنوان یک تن و آنچه از شئون این تن است: خوردن و خوابیدن، شهوات جنسی و هر آنچه که مربوط به حیات (دنیوی) این تن است (آری، توجه به «من» به این عنوان مذموم است) و باید به چشم دشمن به نگریست. (مجلسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۲۶) ولی آن «من» که تحت عنوان عزت نفس، قوت نفس، کرامت نفس، شرافت نفس و حریت نفس از او یاد شده، دیگر من و ما در آن وجود ندارد. او همان جوهر قدسی الهی است که در هر کسی هست و لزومی ندارد که کسی آن را به کسی درس بدهد. هر کسی اگر به باطن ذات خود مراجعه کند، می بیند یک سلسله صفات با او هماهنگ و متناسب است و یک سلسله صفات را دون شئون خود و پست و حقیر می داند.

پس تضاد و منافاتی میان این دو تعبیر نیست، که از طرفی به ما دستور مجاهده نفس و تزکیه نفس داده اند و نفس را به این شکل معرفی کرده اند که: **واجعل نفسک عدوا تجاهده**، (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۱۲۳) به نفست به چشم یک دشمن نگاه کن، که با او مبارزه می کنی، و از طرف دیگر می گویند: نفست را بشناس، نفس خودت را محترم بدار، مکرم بدار، عزتش را حفظ کن، کرامتش را حفظ کن. این گوهر شریف انسانیت است حقیقتی والاست و در هر انسانی این بارقه الهی وجود دارد. پیامدهای توجه به اخلاق و کرامت ذاتی

در بررسی برای درک موقعیت انسان از نظر قرآن به ساختار هستی شناسانه او توجه شد و از آن جهت درباره کرامت وجودی و ذاتی انسان سخن گفته شد، که چنین توصیفی از انسان پیامدهای خاص خود را خواهد داشت، و در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی می توان نتایج فراوانی از آن گرفت.

۱. کرامت به انسان از آن جهت که انسان است و با ویژگی های خاص آفریده شده چون، خلیفه خدا در روی زمین، مسجود ملائکه و امانتدار خداوند است. دارای علم و توانایی و مثل اعلای خداوند است، احاله داده شده و پایه استدلال برای شخصیت و هویت وجودی او گذاشته شده است، و بر اساس این هندسه و ساختار ارزیابی می شود.

۲. این اخلاق و کرامت به گروه، قشر، مذهب و منطقه جغرافیایی و نژادی و رنگ پوست اختصاص ندارد و شامل همه انسان ها می شود.

۳. لازمه اخلاق انسان، توجه به ارزش ها و پیامد توصیف هایی است که درباره او شده است. مثلاً اگر از هدف داری و آرمان خواهی انسان سخن گفته می شود، و در قرآن آمده است: **یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه** (انشقاق/۶) همواره در جهت پروردگار حرکت می کنی، این گرایش را نشان می دهد. گذشته از حقوق اجتماعی و امنیت دیگران، هر انسانی مرهون تلاش و کوشش خود است و دین داری و هدف مندی در سایه چنین توصیفی از اخلاق و کرامت معنی دار است.

۴. لازمه ارزش مندی و کرامت، حفظ کیان، شخصیت و حقوق خاص برای همه انسان هاست که هیچ کس نمی تواند آن را سلب کند و در محدوده ای خاص قرار نمی گیرد، از آن جمله حق حیات ویژه جسمانی و معنوی است. نماد اجتماعی کرامت انسانی برقراری عدالت، تأمین رفاه اقتصادی برقرار امنیت، احیای هویت و فرصت تعامل اجتماعی و فرهنگی است.

۵. داشتن شخصیت، علم و اندیشه برای انسان، حریمی از مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به



وجود می آورد، که تنها با برخورد مثبت و استدلالی و اقناعی با انسان می توان با او تعامل داشت. به عنوان نمونه اختیار و اراده در انسان لوازمی را به وجود می آورد، که بدون اعتقاد و پذیرش قلبی نمی توان توقع کاری درست از او داشت و اصولاً تفاوت اصولی با موجود دیگر دارد. خداوند درباره سایر موجودات، تسلیم پذیری، اجبار و اکراه تکوینی را یاد آور می شود:

و له اسلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهأً. (آل عمران/۸۳)

هر که در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است.

و یا درباره سجده و خضوع آسمان و زمین و موجودات هستی می گوید:

ولله یسجد من فی السموات و الارض طوعاً و کرهأً. (زمره/۱۵)

وهر که در آسمان ها و زمین است. خواه و ناخواه (بخواهد و نخواهد) برای خدا سجده می کند.

در صورتی که درباره انسان این تعبیر را ندارد و خطاب به پیامبر و این که مشیت خدا درباره انسان چیزی دیگر است می فرماید:

و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعاً، افانت تکره الناس حتی یکونوا

مومنین. (یونس/۹۹)

و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آن ها یکسره ایمان می آورند. تو چگونه می توانی تا به جبر واکراه همه را مومن و خداپرست گردانی.

که نشان می دهد، انسانی که با این ویژگی آفریده شده، بر خلاف موجودات دیگر همچون سایر حیوانات محکوم بر مبادی طبیعی و عزیزی نکرده، تنها با امر و نهی و ارشاد به عواقب امور او را به نظم، امنیت، معنویت، دعوت و هدایت کرده است و این خود انسان است که با انتخاب و اختیار خویش سرنوشت خود را رقم می زند.

۶. از فصول ممیزه انسان معنویت گرایی و اخلاق است، چون موجودی است دو بعدی که یک بعد آن روح خداست. ارزش انسانیت و جاودانگی او به این فصل ممیز است که اگر جسم او نابود شود، روح و روان او نابود شدنی نیست و لذا باید همه برنامه ها در جهت صیانت و پاسداری و تداوم ذاتی و حقیقت وجودی او باشد. محیط معنویت گرایی او تخریب نشود. این کرامت و اخلاق جز با پذیرش معنویت به عنوان نخستین راه برای تقویت روح و ابعاد شخصیتی حاصل نمی گردد.

۷. امنیت، عدالت، رضایت خاطر و تأمین نیازهای معیشتی و اقتصادی و آسایش از لوازم حفظ اخلاق و کرامت انسان است. این امور در فرهنگ اسلامی مقدمه رشد و تعالی و برطرف کردن موانع داخلی برای رسیدن به مقصود است. به همین دلیل بخش زیادی از توصیه های اجتماعی اسلام تأکید بر تحقق بر این امور است. درباره امنیت و عدالت، آیات بسیاری در قرآن آمده که نشان می دهد، هر چند امنیت معنوی سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و سازکارهای تأمین امنیت ظاهری است، اما پیوند و توازن عمیقی برقرار است و هر گونه ناامنی و بی عدالتی تأثیر بسیار در گریز از حیات معنوی و رفتارهای ناهنجار فردی و اجتماعی دارد، به همین دلیل در قرآن به مسئله عدالت و امنیت تأکید شده و هر چند که امنیت نهایی با



امنیت معنوی است: الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون. (انعام/۸۲)

۸. کرامت و اخلاق انسان به این مفهوم نیست، که کسانی که حقوق دیگران را پایمال می کنند و ستم و خون ریزی می کنند و امنیت جامعه را به خطر می اندازند، به این دلیل که انسان کرامت دارد پس مصونیت دارند. این گروه از دایره اخلاق خارج هستند، چون مقتضی کرامت و اخلاق انسان عدم تعرض و تعدی به حقوق دیگران است. اما به این دلیل که تخلف کرده اند، نمی توان هر مجازاتی را هم جاری کرد. مجازات مجرمان در محدوده قانون و با اثبات جرم و قطعی شدن آنهاست از این رو بخشی از آیات قرآن ناظر به این جهت است که نباید فراتر از حدود پیش رفت و گرنه مجازات بیشتر از جرم خود ستم دیگری است:

من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون. (بقره/۲۲۹)

در حوزه مسائل اجتماعی و برخوردهای جمعی و گروهی برای پیشگیری از ناامنی هم باز تأکید می کند که به همان اندازه ای که تجاوز می شود باید برخورد کرد: **فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم** (بقره/۱۹۴) و این شیوه نشان می دهد که افزون بر عدالت گرایی در مجازات، مسئله کرامت انسان چه اهمیت زیادی در رعایت حقوق مجرمان و محدود شدن مجازات به قوانین تعیین شده، دارد. بنابراین نشان دادن اصول و مبانی اخلاق و کرامت انسان در قرآن تنها شناسایی حقیقت وجودی انسان نیست، شناخت حقوق و بایدها و نبایدهای اجتماعی و فرهنگی و در نهایت اخلاقی او نیز هست. پذیرفتن شخصیت، استعداد مجموعه ای بایدها و نبایدها در جامعه انسانی صرف نظر از اوصاف و عوارض تاریخی و جغرافیایی است که اصول و راهکارهایی را الزامی می سازد.

جمع بندی و نتیجه

انسان گل سر سبد آفرینش و دُر دانه کائنات است و ممتازترین و برجسته ترین آفریده های رب العالمین است. آن چنان که خداوند پس از بیان خلقت انسان و سیر تکاملی او به خود «**احسن الخالقین**» فرموده، تعبیری که در خصوص ایجاد هیچ یک از آفریده ها نفرموده است. چون ساختار وجودی انسان «**احسن تقویم**» است و نمایش دهنده تمام هستی است، در حالی که هر یک از موجودات تنها گوشه ای از هستی را به نمایش می گذارند.

در قرآن شریف، خداوند و قرآن و ملائکه و پیامبر و متقین با صفت کرامت ستوده شده اند و در آیه ۷۰ سوره اسراء، همه انسانها مورد تکریم خداوند قرار گرفته اند: **و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا.**

باید توجه داشت این کرامت عام، کرامت ذاتی است نه اکتسابی، یعنی خلقت آدمی به گونه ای است که قابلیت ها و توانایی های خاص به او عطا شده است و به واسطه همین ویژگی ها در جایگاهی برتر نسبت به بسیاری از مخلوقات الهی قرار گرفته است. به طوری که خداوند او را مانند خود و خلیفه خود در زمین معرفی می کند و او را غایت و هدف نهایی خلقت خوانده و تمامی جهان را مسخر او قرار داده است. پس همه اهل آسمان و زمین به گونه ای در خدمت انسان هستند تا انسان با بکارگیری و بهره وری از آنها خود را



به مقام قرب ربوبی برساند.

انسان موجودی است که بهترین استعداد را برای رسیدن به کمال داراست، و می تواند سیر صعودی خویش را از نقطه صفر آغاز نماید و به سوی بی نهایت حرکت کند، و با پیمودن راه حق به تدریج به کمال نهایی خود برسد. امروزه به دلیل غرق شدن انسان در امور مادی کمتر به اخلاق پرداخته شده است و در بیشتر جوامع، دور شدن از بحث های اخلاقی و نپرداختن به تربیت و تهذیب موجب گسترش فساد، قتل، غارت، نیرنگ و نظایر این ها شده است. اخلاق و تربیت اسلامی، با ویژگی خاص و بعد متعالی خود تضمین کننده سعادت انسان ها در همه عصرها و ره توشه همه ره پویان راه کمال است و فراگیری علمی و تخلق عملی به آن، رمز سعادت و فلاح انسان ها در همیشه تاریخ خواهد بود.





منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درالکلم، شرح و ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۰.
۳. ابن اثیر، محمد بن عبدالکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار بیروت و دار صادر، ۱۳۸۵ هـ.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ.
۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸، چاپ پنجم.
۶. برومند، مهدی، شیوه های تعلیم در قرآن و سنت، رشت، انتشارات کتابمبین، ۱۳۸۰.
۷. جعفری، یعقوب، بینش تاریخی قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۸. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. حرانی، علی ابن الحسین ابن شعبه، تحف العقول، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۰. حکیم، محمد باقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ هـ.
۱۱. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
۱۲. رازی، فخر الدین، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المومنین، ۱۳۶۰.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ هـ، الطبعة الثانية.
۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، الطبعة الخامسة.
۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۸. قطب، سید، تفسیر فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۲ هـ. الطبعة العاشره.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، موسسه دارالکتاب للطباعه والنشر، ۱۴۰۴ هـ، الطبعة الثالثه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، چاپ پنجم.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳، الطبعة الثالثه.
۲۲. محمد قاسمی، حمید، روش های تربیتی در داستان های قرآن، تهران، نشر و پژوهش معنا گرا، ۱۳۸۵.
۲۳. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، چاپ هفتم.
۲۴. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران، موسسه انتشارات امیر



- کبیر ، قدس رضوی ، ۱۳۶۷.
۲۵. نجاتی ، محمد عثمان ، قرآن و روانشناسی ، ترجمه عباس عرب ، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۷.
۲۶. نحلاوی ، عبدالرحمن ، التربه بالعبره ، بیروت ، دارالفکر المعاصر ، ۱۴۲۳هـ.
۲۷. نصری ، عبدالله ، مبانی رسالت انبیاء در قرآن ، تهران ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۶.
۲۸. نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، قم ، موسسه انتشارات حضور ، ۱۳۸۱.
- هنری ، حسام الدین ، کنز العمال ، بیروت ، موسسه الرساله ، ۱۳۹۹ هـ.

